



تسامح ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه (1)

در این مقاله ریشه‌های سعه صدر مؤلف و شواهد آن در این اثر بیست جلدی نشان داده شده است. این تسامح باعث شده است، کتاب یک‌طرفه و متعصبانه نوشته نشده و استدلال‌های عقلانی محور بحث‌ها باشد و در نتیجه جذابیت بسیاری پیدا نماید.

در این مقاله ریشه‌های سعه صدر مؤلف و شواهد آن در این اثر بیست جلدی نشان داده شده است. این تسامح باعث شده است، کتاب یک‌طرفه و متعصبانه نوشته نشده و استدلال‌های عقلانی محور بحث‌ها باشد و در نتیجه جذابیت بسیاری پیدا نماید.

بخش اول

چکیده

ابن ابی‌الحدید از شارحین نهج‌البلاغه و از نویسندگان برجسته قرن هفتم هجری است. از نکات بارز شرح ابن ابی‌الحدید بر نهج‌البلاغه تسامح نویسنده می‌باشد که با سعه‌صدر از دیدگاه‌های مذاهب مختلف برای پربار نمودن اثرش استفاده کرده‌است. در این مقاله ریشه‌های سعه‌صدر مؤلف و شواهد آن در این اثر بیست جلدی نشان داده شده است. این تسامح باعث شده است، کتاب یک‌طرفه و متعصبانه نوشته نشده و استدلال‌های عقلانی محور بحث‌ها باشد و در نتیجه جذابیت بسیاری پیدا نماید. تعصبات جزئی در برابر تسامح کلی کتاب ناچیز است. تولد ابن ابی‌الحدید در منطقه شیعی مدائن و تحصیل در نظامیه بغداد و شرکت در جلسات علمی از سنین جوانی، همچنین بهره‌گیری از استادانی با مذاهب مختلف، باعث شکل‌گیری چنین روحیه‌ای در وی شد، که شواهد آن، در بیان مناظرات و حتی دشنام‌های مخالفان، استفاده از کتب آنان و پذیرفتن برخی دلایل منطقی آنان دیده می‌شود.

مقدمه

از زمانی که نهج‌البلاغه توسط سید رضی جمع‌آوری و تدوین شد، افراد زیادی اقدام به شرح خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی (علیه السلام) نمودند. ابن ابی‌الحدید یکی از شارحان کتاب شریف نهج‌البلاغه و از نویسندگان بزرگ قرن هفتم هجری محسوب می‌شود. یکی از نکات قابل توجه در شرح وی، تسامح فوق‌العاده او می‌باشد که در بحث‌ها، مناظره‌ها، ردیه‌ها، نوشته‌ها و مجالس علمی از خود نشان داده است. علاوه بر این، مؤلف سعی نموده تقریباً در جای‌جای کتاب از تعصب ضد علمی دوری نموده و مؤلفینی که حقایق را فدای تعصباتشان نموده‌اند، تقبیح می‌کند. این تسامح و تحمل ابن ابی‌الحدید نسبت به سایر نویسندگان هم‌عصرش ناشی از چه مسائلی است؟ احترام به دیدگاه‌های دیگران در چه مواردی و در چه مباحثی مشهود است؟ تأثیر تسامح ابن ابی‌الحدید بر جذاب بودن کتابش تا چه حدی است؟ در این مقاله سعی شده است ضمن بررسی حوادث تأثیرگذار بر زندگی ابن ابی‌الحدید، شواهد مربوط به تسامح وی در جای‌جای کتاب و تأثیرات آن بر شهرت و ارزش کتابش مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و نقدهایی هرچند جزئی، جدای از آنچه سایر محققان بدان پرداخته‌اند، مطرح شود.

پیشینه تحقیق

درباره ابن ابی‌الحدید، زندگی و آثار او، به‌صورت پراکنده کتاب، مقاله و پایان‌نامه نگاشته و هرکدام بر جنبه‌هایی از زندگی و آثار او تأکید کرده‌اند که در این مختصر بدان‌ها اشاره‌ای می‌شود.

خانم وچیا واکلیری، نویسنده ایتالیایی مدخل ابن ابی‌الحدید در دائرةالمعارف اسلام، در 3 صفحه (1) زندگی، آثار و گرایش‌های مذهبی ابن ابی‌الحدید را مورد بررسی قرار داده و تقریباً از تسامح وی سخنی به‌میان نیاورده است. ناهید طیبی در مقاله «نقیب ابوجعفر و ترسیم رابطه گزاره‌های تاریخی با نگره‌های کلامی» به چگونگی تأثیرگذاری نقیب ابوجعفر شیعی بر روش کار ابن ابی‌الحدید سنی پرداخته است. (2) محسن رفعت و محمدکاظم رحمان ستایش نیز در مقاله «بررسی و نقد روش ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه»، ایرادهای واردشده بر ابن ابی‌الحدید از سوی برخی است شارحان نهج‌البلاغه را پاسخ گفته و خود ایرادهای دیگری را بیشتر از منظر ادبی، روایی و حدیثی مطرح نموده است. (3) علی‌اکبر عباسی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «معرفی، نقد و بررسی شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید»، برخی دیدگاه‌های ابن ابی‌الحدید را نقد نموده و به‌صورت موضوعی، کتاب شرح نهج‌البلاغه وی را دسته‌بندی نموده است. (4)

بحث‌هایی از تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ابن‌ابی‌الحدید در مقاله نادر پروانه و امیر محمودی مطرح شده است.(5)

علیرضا واسعی تعدادی مقاله و یک کتاب درباره ابن‌ابی‌الحدید نوشته که بیشتر مربوط به تاریخ‌نگاری و همچنین جانشینی پیامبر(صلی الله علیه و آله) از منظر ابن‌ابی‌الحدید بوده و بحث تسامح وی را مطرح نکرده است. ربیعی در کتاب خود، العذیق النضید بمصادر ابن‌ابی‌الحدید به منابع متقدم و ارزشمند مورد استفاده ابن‌ابی‌الحدید اشاره نموده است. کتاب تاریخ‌نگاری ابن‌ابی‌الحدید اثر فاطمه سرخیل نیز بیشتر به تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ابن‌ابی‌الحدید در چهار فصل پرداخته است.

هیچ‌کدام از مقالات و کتب موردنظر به‌طور شایسته و بایسته به موضوع تسامح ابن‌ابی‌الحدید نپرداخته و یا به‌صورت کوتاه و در چند جمله در آن‌بار نوشته‌اند. ریشه‌یابی و تجزیه و تحلیل تسامح ابن‌ابی‌الحدید در هیچ‌کدام از تحقیقات مذکور مطرح نشده که در این مقاله مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

سیر زندگی ابن‌ابی‌الحدید و تأثیر آن بر شخصیت مؤلف

یک. تولد و مهاجرت

عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن محمد بن حسین بن الحدید مدائنی در سال 586 ق در مدائن متولد شد؛ به همین جهت معمولاً پسوند مدائنی به وی داده می‌شود. ابن‌ابی‌الحدید برای ادامه تحصیل و تکمیل معلومات خود خیلی زود به بغداد که مرکز علوم و خلافت جهان اسلام و نزدیک مدائن بود، رفت. دست‌کم از هفده سالگی به بعد در محافل علمی بغداد شرکت می‌کرد. وی از حضور خویش در جلسات علمی در سال‌های 603، (6) 605 (7) و 608 ق (8) و نیز در سال 610 (9) و سال 611 ق (10) در بغداد یاد نموده است.

تولد وی در منطقه شیعی مدائن و تحصیلش در مدارس نظامیه بغداد که جوّی سنی داشت، تاحدودی به تعدیل شخصیت و دیدگاه‌هایش کمک نمود. (11) مؤلف غیر از فراگیری علوم از استادان شافعی (12) و شیعی، (13) به بهره‌گیری از محضر علمای حنفی (14) و حنبلی (15) نیز نظر داشته است. همچنین وی کتب کلامی دانشمندان مطرح مذاهب مختلف شیعه و سنی را مورد مطالعه، بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است.

دو. مناصب در دولت عباسی

ابن‌ابی‌الحدید مناصبی را در دولت رو به زوال آل‌عباس برعهده گرفت. وی ابتدا کاتب دارالتشریفات بود و در سال 629 ق به کتابت خزانه منصوب شد و مدتی بعد کاتب دیوان گردید؛ در صفر سال 642 ق به‌عنوان ناظر حله تعیین شد در نهایت، ناظر بیمارستان عضدی (16) و ناظر کتابخانه‌های بغداد گردید. (17) زمانی که ابن‌ابی‌الحدید این مسئولیت‌های اداری را در بغداد برعهده داشت، مغولان در ایران مشغول قتل و غارت بودند. حس ترس از کشتارهای مغولان و رسیدن احتمالی آنها به بغداد در قلم وی مشهود است. (18) شاید همین مسئولیت‌های اداری باعث شد تا پس از تصرف بغداد توسط مغولان، به مرگ محکوم شود؛ با وجود این با شفاعت و وساطت بزرگانی همچون ابن‌علقمی (19) و خواجه نصیرالدین طوسی از مرگ نجات یافت. (20)

سه. وفات ابن‌ابی‌الحدید

ابن‌فوطی، مورخ هم‌عصر ابن‌ابی‌الحدید، وفات وی را پس از سقوط بغداد ذکر کرده است. (21) همچنین از مرثیه وی بر برادرش (22) می‌توان فهمید بعد از تصرف بغداد توسط هلاکو، زنده بوده و از اینکه فرصت نکرد تغییراتی در شرح خطبه مربوط به حمله مغولان بدهد، می‌توان استنباط نمود که وی مدت کوتاهی بعد از سقوط بغداد از دنیا رفته است. وی در شرح خطبه 128 می‌نویسد: «از سخنان امیرالمؤمنین بر من روشن شد که بر بغداد و عراق از مغولان شری نخواهد رسید... این سخن را از آنجا می‌گویم که علی(علیه السلام) فرموده است: «و یكون هناك استحرار قتل» و کلمه «هناک» برای اشاره به دور است و بصره و بغداد، یک سرزمین است.» امام در بصره برای کشتار مغولان کلمه «هناک» را به‌کار می‌برد، (23) نه کلمه «هنا».

بنابراین سخن ابن‌فوطی، مورخ هم‌عصر ابن‌ابی‌الحدید که می‌نویسد: «عزالدین ابن‌ابی‌الحدید چهارده روز بعد از وفات برادرش موفق‌الدین درگذشت»، (24) صحیح به‌نظر می‌رسد.

چهار. زمان نگارش شرح ابن‌ابی‌الحدید

ابن‌ابی‌الحدید شرح بیست جلدی خویش را در چهار سال و هشت ماه (از اول رجب 644 تا سی‌ام صفر 649 ق) نوشته است که برابر با مدت زمان خلافت حضرت علی (علیه السلام) می‌باشد. (25) او خود اشاره می‌کند که تصور می‌کردم تألیف این کتاب خیلی بیش از این طول بکشد. (26) وی در جلد پانزدهم به مناسبت توضیح درباره طول مدت خلافت عباسیان می‌نویسد: «خلافت عباسیان تا امروز پانصد و شانزده سال به طول انجامیده است»، (27) و این مطلب را در سال 648 ق یعنی هشت سال قبل از سقوط بغداد ذکر می‌کند. بنابراین این اثر در اواخر عمر وی نوشته شده است. شواهد مربوط به نگارش اثر در اواخر عمر ابن‌ابی‌الحدید در شرح خطبه مربوط به حمله مغولان (خطبه 128) فراوان است.

پنج. مذهب ابن‌ابی‌الحدید

تأکید بر بیان آرای مذهبی ابن‌ابی‌الحدید با استناد به اثر خود وی، نشان‌دهنده تسامح فوق‌العاده او می‌باشد. وی در مواردی عقیده خویش را بیان داشته و در مناظرات و مباحث علمی، نظرات مخالف با عقاید معتزله را نیز آورده است. همین مسئله باعث شده برخی به اشتباه وی را شیعی بدانند. (28)

ابن‌ابی‌الحدید از بزرگان معتزله است و در جای‌جای کتابش روش عقلانی و استدلالی معتزلیان مشهود است. وی از جمله معتزله بغداد است که اعتقاد به تفضیل علی (علیه السلام) بر سایر خلفا داشتند. (29) او معتقد به عدالت تمام صحابه متقدم بوده (30) و به طعن‌های وارد شده بر ابوبکر (31) و عمر (32) و عثمان (33) پاسخ گفته است و اعتقادی به نص بر خلافت امام علی (علیه السلام) ندارد (34) و معتقد است عدم قیام علی (علیه السلام) ضد خلفا و بیعت آن حضرت با آنان، به‌منزله تأیید آنهاست؛ (35) از این رو نظرات امامیه درباره نص (36) و برخی اخبار تاریخی آنان (37) را نقض می‌نماید.

وی درباره حضرت مهدی (عج) تأکید دارد که ایشان در آخرالزمان متولد خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود. (38) اعتقاد به صحت قدرت خلفای نخستین و تأکید بر برتری علی (علیه السلام) بر همه صحابه و، خلفا در سرتاسر کتاب کاملاً مشهود است. حضرت زهرا (سلام الله علیها) را برترین بانوی دو جهان می‌داند؛ در عین حال تأکید دارد که عایشه برترین همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده و برتر از خدیجه (سلام الله علیها) است. (39)

با توجه به مجموع اعتقادات وی می‌توان چنین نتیجه گرفت که وی در کلام، معتزلی بغدادی است و پیرو صددرصد هیچ کدام از مذاهب فعلی نیست؛ زیدی نیست؛ چون به عدالت همه صحابه متقدم (تا فتح مکه) معتقد و به مطاعن عثمان نیز پاسخ داده است و از خلیفه سوم دفاع می‌نماید؛ شواهد امامی نبودن وی که فراوان است؛ پیرو مذاهب چهارگانه اهل سنت به شکل امروزی نیز نیست؛ به این دلیل که علی (علیه السلام) را افضل از سایر خلفا می‌داند و فاطمه (سلام الله علیها) را از عایشه برتر می‌داند؛ (40) حتی حسنین (علیه السلام) را از شیخین برتر می‌داند (41) و بر آن اصرار دارد. شاید به علت تسامح فوق‌العاده و حریت علمی، چارچوب هیچ مذهبی را صددرصد رعایت نمی‌کند و اعتقاداتش براساس مشرب خاص خودش شکل گرفته است. همفکران معتزلی وی که با نام «مشایخ معتزلی ما» از آنان یاد می‌کند، کم و بیش با همین چارچوب فکری بوده‌اند که امروزه وجود خارجی ندارند.

ریشه‌ها و شواهد تسامح ابن‌ابی‌الحدید

یک. شرکت در مجالس و محافل علمی بزرگان

1. تأثیر شرکت در جلسات در حریت علمی

یکی از دلایل بردباری و تسامح ابن‌ابی‌الحدید، شرکت او در محافل علمی از ابتدای دوران تحصیل تا پایان عمرش بود. وی در دوران شکل‌گیری شخصیت و از ابتدای دوران جوانی، با حرص و ولع علمی در چنین جلساتی شرکت می‌نمود و این موضوع در حریت علمی و جذابیت قلم او تأثیرگذار بوده است. وی همواره دوست داشت در چنین مجالسی شرکت کند و از نظرات شخصیت‌های علمی مطلع و بهره‌مند شود. شواهد نشان از آن دارد که ابن‌ابی‌الحدید نه تنها در دوران نوجوانی، بلکه حتی در اوج پختگی علمی نیز در محافل بزرگان شرکت می‌جست و در آن محافل با سعه صدر بالا و حوصله، دیدگاه‌های متعدد را می‌شنید و اگر از وی نظر می‌خواستند، نظر خویش را ارائه می‌داد. به‌عنوان نمونه، مؤلف دیدگاه ابوحنیفان توحیدی و مناظره بشر بن حسین و ابوعبدالله طبری درباره برتری اسلام جعفر بر اسلام علی (علیه السلام) را با دلایلشان به‌طور کامل ذکر می‌نماید (با استناد به کتاب ابوحنیفان)، سپس دیدگاه نقیب ابوجعفر یحیی بن ابی‌زید و احمد بن جعفر واسطی امامی را ذکر می‌نماید و در نهایت، دیدگاه خویش را نیز بیان می‌دارد.

2. شرکت در جلسات در سنین نوجوانی، جوانی و شکل‌گیری شخصیت

ابن‌ابی‌الحدید در سن هفده سالگی در جلسه‌ای حضور داشته که یکی از استادانش، ابوالخیر مصدق بن شیبب بحث‌های علمی و تحلیلی جالبی را مطرح نموده است. در سال 608 ق در حالی که هنوز بیست‌ودو سال بیشتر نداشت، در دروازه دواب بغداد و در محفل علمی منزل محمد بن معد علوی موسوی، فقیه معروف شیعه شرکت کرده و بحث این فقیه درباره فقراتی از مغازی واقدی و تشریح آن را ذکر نموده است. وی اشاره نموده که فقیه بنا به دلایلی که آن را ذکر نموده، مصداق روایت فلان و فلان از فراریان احد را ابوبکر و عمر می‌دانست. (42)

ابن‌ابی‌الحدید از مباحثه خود با نقیب آل ابی‌طالب ابی‌جعفر یحیی بن محمد علوی حسینی در سال 610 ق یاد نموده و دیدگاه‌های نقیب درباره سقیفه و سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عقیده ایشان درباره وصایت امام علی (علیه السلام) را ذکر می‌کند. (43) وی در این زمان 24 سال بیشتر نداشت؛ در عین حال شیفته این بحث‌ها بود. او بحث‌های خود با نقیب و نظر وی را مفصل نوشته است. در سال 611 ق نیز در محفلی که سخن از عدالت صحابه شده، شرکت داشته (44) و دیدگاه‌های افراد مختلف را در این باره و در نهایت، دیدگاه خودش را ذکر کرده است. وی سخن ابوالمعالی جوینی که توسط یکی از علمای اشعری در جلسه نقل شده را ذکر، و نقد یکی از متکلمین شیعه زیدی را نیز نوشته و در نهایت، دیدگاه خودش را که متفاوت از آن دو است، بیان می‌دارد.

ذکر بحث‌های طولانی از سال 611 ق در سال 649 ق، در صفحاتی طولانی از کتاب شرح نهج‌البلاغه، نشانگر این است که مؤلف یا حافظه‌ای قوی داشته و یا مطالب جلسات را یادداشت و نگهداری می‌کرده است.

3. ذکر خاطرات استادان در مناظرات

مؤلف خاطرات استادانش در مناظرات علمی را نیز کم و بیش بیان می‌دارد. وی درباره بحث‌های یکی از جلسات علمی می‌نویسد: ابوالخیر مصدق بن شیبب واسطی درباره سخن ابن‌عباس درباره خطبه شقشقیه که گفت: «تأسف خوردم از اینکه سخن امام ناتمام ماند»، می‌نویسد: نزد ابن‌خشب خطبه شقشقیه را می‌خواندم. وقتی به سخن ابن‌عباس رسیدم، ابن‌خشب گفت: «اگر من بودم و می‌شنیدم ابن‌عباس چنین می‌گوید، به او می‌گفتم آیا در دل پسرعمویت چیزی هم باقی مانده که نگفته باشد که چنین تأسف می‌خوری و به خدا سوگند که او هرچه در دل داشته را گفته و از کسی فروگذاری نکرده و فقط حرمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را رعایت کرده است.» (45) ابن‌ابی‌الحدید در ادامه می‌نویسد: ابوالخیر مصدق می‌گفت: به ابن‌خشب گفتم آیا این خطبه جعلی است و از ساخته‌های سید رضی است و ربطی به علی بن ابی‌طالب ندارد؟ وی جواب داد: سبک و اسلوب خطبه به سخنان علی می‌ماند، نه سید رضی؛ وانگهی بسیاری از نویسندگان پیشین، حتی قبل از تولد پدر سید رضی آن را از زبان علی (علیه السلام) نقل کرده‌اند. (46)

ابن‌ابی‌الحدید در ادامه به منابعی متقدم غیر از آنچه ابن‌خشب و ابوالخیر مصدق نام برده بودند نیز اشاره می‌کند که خطبه شقشقیه را مدت‌ها قبل از گردآورنده نهج‌البلاغه ذکر کرده و بر اصالت آن تأکید کرده‌اند. (47)

همچنین مؤلف از خاطرات استاد حنبلی‌اش معروف به ابن‌عالیه و مباحثات وی با فخر بن اسماعیل درباره برگزاری جشن غدیر بر سر مزار امام علی (علیه السلام) و سب و لعن برخی صحابه در آن و اینکه این کار از عملکرد خود آن حضرت سرچشمه می‌گیرد، یاد نموده است. (48)

4. شرکت در محافل علمی در سنین بزرگ‌سالی

ابن‌ابی‌الحدید در یکی دیگر از محافل علمی با یکی از نقبای آل ابی‌طالب درباره اعتقاد امامیه درباره قصد خالد بن ولید مخزومی برای کشتن امام علی (علیه السلام) در نماز به فرمان ابوبکر سخن رانده و نظر وی را جویا شده است و هردو شرایط این موضوع را با شواهد آن مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. (49) با اینکه مؤلف به این برنامه خلیفه برای نابودی علی (علیه السلام) اعتقادی ندارد و حتی نقیب نیز آن را از ابوبکر بعید می‌داند، تمام شواهدی را که برخی امامیه آن را باور دارند و بر آن تأکید می‌ورزند، آورده است. (50) ابن‌ابی‌الحدید درباره شجاعت خالد و اینکه توان این کار را داشته یا نه، با نقیب بحث تحلیلی جالبی را مطرح کرده است.

ابن‌ابی‌الحدید در دوران پختگی علمی و زمانی که شخصیتی مهم در بغداد بوده نیز در بحث‌های علمی شرکت می‌نموده که خود مواردی از آن را ذکر نموده است. یکی از این موارد، بحث مقایسه فضیلت‌های علی و فاطمه (علیه السلام) می‌باشد. وی در این زمینه می‌نویسد: «در مجلس یکی از بزرگان که من هم حضور داشتم، سخن در این باره رفت که علی (علیه السلام) به

فاطمه(سلام الله علیها) شرف یافته است. یکی از حاضران مجلس گفت که هرگز، که فاطمه(سلام الله علیها) به علی(علیه السلام) شرف یافته است. دیگر حضار پس از اینکه منکر این سخن شدند، در این باره به گفتگو پرداختند. صاحب مجلس از من خواست عقیده خود را در این مورد بگویم و توضیح دهم که علی یا فاطمه(علیه السلام) کدام یک افضل اند.» (51) وی سپس دیدگاه خود که نکته‌های ظریف علمی در آن نهفته است را بیان می‌دارد.

او در دوران بزرگ‌سالی در جلسه‌ای با نقیب ابوجعفر بحث نص بر خلافت امام علی(علیه السلام) را مطرح می‌کند. وی می‌نویسد: در اواسط بحث کسانی وارد مجلس شدند که نقیب از بحث در آن باره با حضور آنان وحشت داشت؛ آن بحث را رها کرده و به موضوع دیگری پرداختیم. (52)

مؤلف در شرح سخن امام علی(علیه السلام) که «از من بپرسید، قبل از اینکه مرا از دست بدهید»، (53) از احمد بن عبدالعزیز کزی و بحث او با یکی از واعظان ضد معتزلی و ضد شیعی معروف بغداد در دوران خلافت الناصر لدین‌الله یاد نموده و نکات ظریفی را از آن مناظره بیان می‌دارد. وی ضمن سخنانش می‌گوید: من کزی را در اواخر عمرش دیده‌ام؛ پیرمردی بود که مردم برای تعبیر خواب‌های خود پیش او آمدوش داشتند. (54)

ابن‌ابی‌الحدید سعی داشت به منابع و اسنادی از گروه‌های متعدد دسترسی داشته باشد؛ حتی کسانی که عقیده و دیدگاهشان را هم باور نداشت. او خود ذکر می‌کند که برای به‌دست آوردن قصیده ابوالقاسم مغربی، بارها از نقیب ابوجعفر یحیی بن ابی‌زید (55) کمک خواستم و او مدتی امروز و فردا می‌کرد و در نهایت آن را برایم آورد. (56) البته در متن قصیده جملاتی می‌بیند که صلاح نمی‌داند تمام آن را در اثرش ذکر کند.

دو. بیان نظرات و تحلیل‌های شخصی

مؤلف در بسیاری از سطور نظرات شخصی و تحلیل‌های ناب خویش را که جدای از توجه به مذهب و مسلکی خاص است، بیان می‌دارد. از همین روی محققین نمی‌توانند به راحتی درباره مذهب وی قاطعانه نظر دهند؛ چراکه شواهدی له یا علیه مذاهب متفاوت در شرح وی پیدا می‌شود. وی معمولاً نظراتش را با عبارت «قلت» شروع می‌کند؛ از جمله این موارد می‌توان نظرش درباره نقش اشعث کندی در ایجاد فساد و نابسامانی در حکومت امام علی(علیه السلام)، (57) دلایلی که حسنین(علیه السلام) فرزندان پیامبر(صلی الله علیه و آله) هستند، (58) افشاگری ضد مغیره بن شعبه و رو نمودن ذات دروغ‌گوی وی، (59) بیان نظرش در باب زمان طمع بستن معاویه بر خلافت، (60) نقد روایتی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) سه روز دفن نشدند و بدنشان آماس کرد (61) بیان دیدگاهش درباره اصرار صحابه بر روزه‌داری در بدر تا قبل از اینکه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) خود روزه‌اش را افطار نمود، (62) تحلیل وی درباره مقایسه رسایی شعر نجاشی، شاعر علی(علیه السلام) و کعب بن جعیل، شاعر معاویه، (63) اظهار شگفتی از ساخت سایبان در بدر، (64) نقد وی بر روایاتی از اسرائیلیات و رد آن و تأکید بر اینکه شایسته و سزاوار نیست این اخبار و امثال آن را مورد تصدیق قرار دهیم، مگر آنچه در قرآن عزیزی که باطل در آن راه نیافته، باشد یا در سنت و نقل از قول کسی که مراجعه به قول او لازم باشد و در دیگر موارد، دروغش بیشتر از راست است. (65) مؤلف در کنار تحلیل‌های خودش، به تحلیل کسانی که آنان را به دور از تعصب می‌داند نیز توجه زیادی دارد و مواردی از آن را در شرح بعضی خطب و نامه‌ها آورده است؛ تحلیل‌های محمد بن سلیمان (66) درباره خلافت، نص، شورای شش نفره و رقابت بنی‌هاشم و بنی‌امیه از این نوع است.

پی نوشت:

[1]. Encyclopaedia of islam, v 3, p 684 - 686.

2. طیبی، «نقیب، ابوجعفر و ترسیم رابطه گزاره‌های تاریخی با نگره‌های کلامی» فصلنامه تاریخ پژوهان، ش 4، ص 80 - 48.

3. رفعت و رحمان ستایش، «بررسی و نقد روش ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه»، مجله شیعه شناسی، ش 36، ص 222 - 177.

4. عباسی، «معرفی، نقد و بررسی شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید»، کتاب ماه دین، ش 147، ص 69 - 57.

5. نادر و محمودی، «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن‌ابی‌الحدید»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش 170، ص 53 - 48.

6. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 1، ص 205.

7. همان، ج 7، ص 131.

8. همان، ج 15، ص 23.

9. همان، ج 2، ص 52.

10. همان، ج 20، ص 10.

11. واگلیری، «ابن‌ابی‌الحدید، ترجمه علی‌اکبر عباسی»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش 22، ص 198.

12. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 15، ص 101.

13. همان، ص 23.

14. بسیاری از مشایخ ابن‌ابی‌الحدید در کلام، معتزلی و در فقه، حنفی بودند و ابن‌ابی‌الحدید از آنان به بزرگی یاد می‌کند.

15. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه ج 1، ص 41؛ ج 9، ص 235 و 307.

16. بیمارستان عضدی در عهد عضدالدوله، فرمانروای مقتدر آل‌بویه ساخته شد و با حمله مغولان به بغداد، تخریب شد. دوران فعالیت ابن‌ابی‌الحدید در بیمارستان عضدی، آخرین دوره فعالیت علمی و درمانی آن مرکز پزشکی محسوب می‌شود.

17. ابن‌فوطی، مجمع‌الآداب فی معجم‌اللقاب، ج 1، ص 214 - 213.

18. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 8، ص 40.

19. ابن‌علقمی ضمن یاری خواستن از خواجه نصیرالدین طوسی برای نجات ابن‌ابی‌الحدید، هزار دینار به موکلان مغول داد و مهلت خواست و با تلاش بسیار موفق به نجات جان ابن‌ابی‌الحدید و برادرش موفق‌الدین گشت. (هندشاه نخبجوانی، تجارب السلف، ص 359)

20. همان.

21. ابن‌فوطی، حوادث‌الجامعه، ص 199.

22. اشعاری سوزناک از ابن‌ابی‌الحدید در رثای برادرش نقل شده که نهایت تأثر وی را از مرگ برادر می‌رساند.

اباالمعالی هل سمعت تاوهی
فلقد عهدتک فی الحیاه سمیعا

عینی بکتک و لو تطیق جوانحی

و جوارحی اجرت علیک نجیعا

ای اباالمعالی؛ مگر مویه‌گری و آه سرد کشیدن مرا نمی‌شنوی؛ تو که در زندگی سخن مرا می‌شنیدی. چشم من بر تو می‌گرید و اگر اعضای من می‌توانست، بر تو خون می‌گریست.

23. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 8، ص 240.

24. ابن فوطی، حوادث الجامعه، ص 199.

25. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 20، ص 349.

26. همان، ص 349.

27. همان، ج 15، ص 235.

28. عبدالسلام محمد هارون در مقدمه مصحح کتاب وقعه صفین نصر بن مزاحم.

29. وی ضمن اینکه در جای‌جای کتاب بدین اعتقادش اشاره نموده، در یک مورد آن را به نظم نیز در آورده‌است؛

و خیر خلق‌الله بعد المصطفی
اعظمهم یوم الفخار شرفا

السید المعظم الوصی

بعل البتول المرتضی علی

و ابناه ثم حمزه و جعفر

ثم عتیق بعد لا ینکر

المخلص الصدیق عمر

فاروق دین الله ذاک القصور

و بعده عثمان ذوالنورین

هذا هو الحق بغيرمین

(ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 11، ص 120)

بهترین خلق خدا پس از مصطفی| و بزرگ‌ترین آنان از لحاظ شرف به روز مفاخره، نخست سرور معظم و وصی و همسر بتول، یعنی مرتضی علی است و پس از او، دو پسرش و سپس حمزه و جعفر و از پی ایشان، عتیق مخلص و صدیق و پس از او عمر، آن فاروق دین خدا و شیر دلیر است و پس از او، عثمان ذوالنورین و همین عقیده حق و بدون انحراف است.

30. همان، ج 20، ص 34.

31. همان، ج 17، ص 227 – 155.

32. همان، ج 12، ص 289 – 195.

33. همان، ج 3، ص 69 – 11.

34. همان، ج 12، ص 81؛ ج 10، ص 227.

35. همان، ج 20، ص 226.

36. همان، ج 10، ص 227؛ ج 2، ص 54.

37. همان.
38. همان، ج 1، ص 281؛ ج 9، ص 128.
39. همان، ج 14، ص 23.
40. همان.
41. همان، ج 11، ص 120.
42. همان، ج 15، ص 23.
43. همان، ج 2، ص 52.
44. همان، ج 20، ص 10.
45. همان، ج 1، ص 205.
46. همان.
47. همان، ص 206.
48. همان، ج 9، ص 308 - 307.
49. همان، ج 13، ص 301.
50. همان.
51. همان، ج 16، ص 19.
52. همان، ج 10، ص 227.
53. فمن الايمان ما يكون ثابتا مستقرا في القلوب و منه ما يكون عواری بین القلوب و الصدور ... سلونی قبل ان تفقدونی. (نهج البلاغه، خ 235)
54. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 107.
55. ابن ابی الحدید به نقیب ابوجعفر علاقه‌مند بود و بحث‌های زیادی را با وی در جلسات علمی مطرح می‌کند که برخی از آنها را در کتابش آورده است. وی درباره نقیب می‌نویسد: «اباجعفر رحمة الله علیه كان منصفاً بعيداً عن الهوى و العصبية ...» (همان، ج 7، ص 173) بدون شک انصاف نقیب ابوجعفر در تسامح ابن ابی الحدید مؤثر بوده است.
56. همان، ج 6، ص 15.
57. همان، ج 2، ص 278.
58. همان، ج 11، ص 206.
59. همان، ج 13، ص 241.

60. همان، ج 2، ص 138.
61. همان، ج 13، ص 35.
62. همان، ج 14، ص 11.
63. همان، ج 3، ص 90.
64. همان، ج 14، ص 117.
65. همان، ج 13، ص 134.
66. همان، ج 9، ص 30 – 24.

علی‌اکبر عباسی / استادیار دانشگاه اصفهان.

فصلنامه علمی / پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی 8

ادامه دارد